بازخوانی شاهنامه،
شناسه میهنی ایرانی

دکتر محمودرضا افتخارزاده

بازخوانی یک اثر جاودانه جهانی در جغرافیای فرهنگ بومی و میهنی، به معنای بازیابی عناصر هویت ملی است. وقتی می‌گوییم هویت ملی، محور مختصات آن را باید ریاضی‌وار در نظر آوریم. بی‌هیچ گزافه‌ای فردوسی، طراح و ترسیم‌کننده این محور مختصات است. چرا که زاد و زایش فردوسی و شاهنامه، در مقطعی از زمان کیهانی در تقویم حکمت آریایی، روی داد که جهان‌بینی نوین ایرانی بر پایه ودایع قویم و باورهای نوین و رویش نژاده نوین ایرانی شکل گرفته بود. مقطعی که خشم و خروش فرو نشسته بود و پیشاهنگان و نخبگان نهضت مقاومت ملی کار خویش را کرده بودند و زمینه بازگشت خردمندانه و بازخوانی فرهمندانه پیشینه تاریخی و ودایع قومی فرا رسیده و فراهم گشته بود. (۱)

در چنین هنگامه‌ای از زمان تاریخی، فردوسی، بی‌آنکه خویشتن‌داری یا خودسانسوری کند، نخستین حلقه از پنج حلقه یا نخستین اقلیم از اقالیم پنجگانه جهان‌بینی جاودانه ایرانی را ترسیم کرد. این اقالیم خمسه هر یک به سر آمدی از نخبگان اندیشه و فرهنگ ایرانی تعلق دارند، فردوسی، خیام، سعدی، حافظ و مولوی.

در این نخستین اقلیم که اقلیم «حضور حماسی» (۱) است، هویت ملی و محور مختصات آن نمودار شد. زیرا که زمان هنگامه رستاخیز فرهنگ و هویت ملی و ظهور خاطره قومی است. چرا که چهار سده از تازش و لرزش گذشته است، زمان سکوت به پایان منطقی خویش رسیده، گرانمایگی فطری و برتری فرهنگی و پیشینه بلند تاریخی تمدنی، تا زندگان سرکش و ناآرام را رام کرده، شیفته، دلباخته و سرانجام در کمند جاذبه‌های خویش گرفتار ساخته و نخبگان قوم، میراث ملی خوی را در قالب حدیث و روایت، فقه، کلام، تفسیر و در نثر و نظم به هر دو زبان، نوشته و سروده‌اند. محدثان، مورخان، فقیهان، راویان، مفسران، متکلمان، مترجمان، ادیبان و... را پرورده و زمینه را برای رستاخیز میهنی در زمان حماسی فراهم ساخته‌اند. این چنین است که زایش فردوسی و سرایش شاهنامه، در نقطه آغازین زمان حماسی است. بی‌گمان فردوسی در تقدیر تاریخ ایران نهفته بود که زمان حماسی یا حضور حماسی، مقطع زاد و زایش اوست.

من بازخوانی شاهنامه را سال‌ها پیش به انجام رساندم و اینک سزد که به بهانه سالروز زاد و

زایش فردوسی و شاهنامه، فهرست بازخوانی این شاهکار جاودانه جهانی را از نظر بگذارنیم و از عناوینی یاد کنیم که محور مختصات هویت ملی ایرانی را تشکیل می‌دهند. با دانستن و باور به این حقیقت که فردوسی وارث ودایع قومی و مومن به باورهای نوین و احیاءکننده خاطره قومی است.

فردوسی؛ پژواک جاودانگی ایران«شامل»:

۱. باورها و آیین فردوسی (باورهای نوین)
۲. تقدیرگرایی فردوسی (ودایع قومی)
۳. روزگار فردوسی (زمان حماسی و حضور حماسی)

شاهنامه؛ میراث ملی ایران«شامل»:

۱. مبنا و منابع شاهنامه (حزای‌نامه، شاهنامه دقیقی، اوستا، روایات شفاهی)
۲. فردوسی و دقیقی (نقد فردوسی / از شاهنامه دقیقی)
۳. تلاش فردوسی برای سرودن شاهنامه
۴. غرور ملی فردوسی در سرودن شاهنامه

اندرزهای فردوسی (با تکیه بر ودایع آیینی تاریخی، میراث کلامی و خاطره قومی)«شامل»:

۱. سرشت آیینی و تقدیرگرایی ایرانی
۲. آخرت‌گرایی ایرانی
۳. آیین‌زاد و زایش و آموزش و پرورش ایرانی
۴. آیین‌پندار و گفتار و کردار نیک ایرانی
۵. رویکرد اهورایی انسان ایرانی
۶. پرهیز و گریز از پندار و گفتار و کردار اهریمن بدسرشت.

فرهنگ و آیین ایرانی«شامل»:

۱. یکتاپرستی و آیین‌مندی ایرانی
۲. خردورزی و خردمندی ایرانی
۳. خلق و خوی آیینی ایرانی
۴. جوانمردی، دلیری و دلاوری ایرانی
۵. میهن‌پرستی ایرانی
۶. جشن‌های ایرانی (سده، نوروز، مهرگان)
۷. سنن و آیین‌های سوگواری ایرانی.

فردوسی در سراسر شاهنامه از خلق و خوی ایرانی یاد کرده، از پاکدامنی ایرانی گفته و از جوانمردی و گذشت و بخشش او یاد نموده، آن گونه که از رنگ‌پذیری دردناک رعایا و بی‌وفایی اشرافیت ایرانی و خوی خود کامه‌پذیری و خودکامه‌پروری ایرانی سخن گفته است. بر خلاف پندار فرومایگان به داشتن درون و برون‌مرز که می‌پندارند سوگواری و آیین‌های آن، پدیده‌ای سامی و غیر ایرانی است، فردوسی در سراسر شاهنامه از آیین‌های سوگواری دوره اساطیری و تاریخی ایران و آداب آن یاد کرده. از سوگواری برای ایرج، فریدون،

سیامک پسر کیومرث، نوذر، سوگواری زال بر مرگ پدر، سوگواری ایرانیان برای گرشاسپ، سهراب، سیاوش، کی کاوس، اسفندیار، رستم، هرمز اول ساسانی، هرمز دوم پسر نرسی، بهرام اول ساسانی، بهرام سوم، یزدگرد اول ساسانی، پیروز و... و از آداب این سوگواری‌ها سخن گفته: گریستن، نالیدن، جامه بر تن دریدن، خاک و گل و کاه بر سر و تن ریختن و مالیدن، سیاه‌پوشیدن و سیاه‌پوش کردن اماکن، بازارها، شهرها، آبادی‌ها، نوحه سرودن و برسر و سینه زدن، رخ خراشیدن، قمه زدن و... خوب است این فروماندگان بدانند که در آیین و فرهنگ سامی، سوگواری موضوعیت ندارد تا آیین و آدابی داشته باشد. (۱)

شهریاری آیینی ایرانی«شامل»:

۱. پیشوایی و شهریاری آیینی (وحدت دینی و دولت)
۲. یگانگی آیینی (وحدت دینی)
۳. یگانگی سیاسی - آیینی (آمیزش دیانت و سیاست)
۴. رزم‌های آیینی ایرانی (جنگ‌های دینی)
۵. روزگار موبدشاهی ایرانی
۶. خودکامگی آیینی روزگار موبدشاهی ایران
۷. خوی نخبه‌کشی ایرانی

و باز برخلاف پندار فرومایگان درون و برون مرز، آنچه اینک پیش‌روست با ریشه و پیشینه باستانی است و به هیچ روی شناسه سامی نداشته بلکه گوهره آریایی دارد. از این روی خوب است بدانند که از پگاه پیدایش آیین باستان، دیانت و سیاست ایرانی، یگانگی داشته و بنیانگذاران سلسله‌های بزرگ، موبد بوده و سپس موبدشاه شده‌اند (۲) به ویژه روزگار دراز ساسانی که روزگار موبد شاهی ایران است. بدیهی است که فرایند این یگانگی و موبدشاهی، سستی و تباهی آیین و اخلاق و عصیان و شورش رعایا را در پی داشته است.

روزگار موبدشاهی ایران، هنگامه تراژدی قدرت، نقطه اوج نخبه‌کشی، جنگ داخلی و برادرکشی است. فردوسی از این روزگار به تلخی یاد می‌کند که گشتاسپ به دلیل احساس برتری در برابر مهتری رستم، به پسرش اسفندیار بفرمود تا رستم را که نخبه قوم ایرانی و بس گرانمایه است، بکشد! گشتاسپ موبدشاه است یعنی هم پیشوای آیین است و هم شهریار کشور! اما دچار عقده کهتری و جنون جباریت است.

نخبه‌کشی خوی دیرینه ایرانی است. گویی در سرشت قدرت و سیاست و تقدیر تاریخ سیاسی این مرز و بوم مقدر است که فرمانروایان هماره فرومایگان‌اند نه گرانمایگان. بنا به این تقدیر مقدر، نخبگان گرانمایه همواره مقهور و مغضوب‌اند.

فردوسی از نخبه‌کشی روزگار آیینی و موبدشاهی ساسانی یاد می‌کند؛ از بدفرجامی مانی در روزگار شاپور، از بدسرانجامی مزدک در روزگار انوشه‌روان، از ترور بهرام چوبین، بَندوَی، گستهُم و سرداران و فرماندهان نخبه ارتش ایران در روزگار خسرو پرویز می‌نالد و شکوه می‌کند و انگیزه همه این ترورها و نخبه‌کشی‌ها را عقده کهتری می‌داند.

از دیگر سوی؛ مانی و مزدک بدعتی بودند در سیره و سنت آیینی و شهریاری ایرانی که ظهور

و حضور آن دو می‌توانست رعایا را گستاخ، نافرمان و سرکش کند و تباهی بسیار ببار آورد. همین پیامد بود که قلع و قمع بدعت‌گزاران را در حکمت دریایی واجب و گشایش عقده کهتری را توجیه نماید.

انسان آرمانی ایرانی «شامل»:

۱. انسان ایده‌آل ایرانی (سیاوش، مظهر عصمت ناب)
۲. آرمان شهر ایرانی (سیاوش گرد؛ بهشت برین زمین)
۳. شهریار دین یار ایرانی (کی‌خسرو پسر سیاوش در پرده غیبت)
۴. ظهور کی خسرو (ظهور سوشیانت نهایی در پایان جهان)

سیاوش؛ انسان که رمانی ایرانی است که مظهر عصمت ناب است. روحی آگاه و بی‌قرار که با بیم از گناه و پرهیز از بیداد، در گریز از قدرت است. سیاوش برآمده از دل قدرت است که از قدرت می‌گریزد، برخاسته از بیداد و گذشته از گناه است! گرانمایه‌ای است که آموزگار او رستم نخبه قوم ایرانی است. سیاوش خوب روی نیک‌پندار نیک گفتار نیک کرداری است که مانند او در جهان پدیدار نشد و هیچ گرانمایه‌ای از میان مَهان به پای او نرسید!

آرمان شهر ایرانی؛ سیاوش گرد است؛ شهری که سیاوش بنا نهاد، آن سان که در آغاز جهان آریایی، ائیرین را اهورا مزدا بیافرید و ایزدان و فرشتگان آن جایگاه را پاس داشتند تا زرتشت ظهور کند، در انجام جهان آریایی، سیاوش گرد را سیاوش بنا نهاد تا آرمان‌های زرتشت تحقق یابد، سیاوش گرد بهشت برین زمین است، شهری به غایت انسانی و مدنی، آکنده از گل و گیاه و لاله و سنبل و گلشن و کاخ و ایوان و میدان با جوییاران زلال و چشمه ساران گوارا، با گرمابه‌ها و رامشکده‌ها، با گلستان‌ها و مرغزاران سرشار از آهون و ماکیانان، شهری نه سرد و نه گرم و همیشه بهار، شهر شادی و شادمانی و رامش و آرامش، شهر آیین و اخلاق و پاک‌دامنی و راستی و درستی، شهر عاری از گناه و دروغ، شهر تندرستی و در واخی مطلق با آبهایی شفابخش، روشن و گوارا، شهری بی‌مانند در جهان!

کی‌خسرو فرزند سیاوش، موعود و سوشیانت نهایی و جهانی است که روزی ظهور خواهد کرد او در پی شهادت سیاوش، در گریز از دشمن، در کنار چشمه‌ای ناپدید می‌شود و غیبت می‌کند تا روزی که اهورامزدا بخواهد ظهور کند و سیاوش گرد یا آرمان شهر ایرانی را پدیدار سازد!

۲۰/ فروردین ماه ۱۳۸۶

(۱) ن.ک: دکتر محمودرضا افتخارزاده / شعوبیه، ناسیونالیسم ایرانی (معارف اسلامی تهران. ۱۳۷۶ خورشیدی)
(۱) ن.ک: استاد دکتر داریوش شایگان / زیر آسمان‌های جهان (فرزان روز تهران . ۱۳۷۶ خورشیدی)
(۱) ن.ک: شعوبیه. پیشین.
(۱) ن.ک: دکتر محمودرضا افتخارزاده / ایران؛ آیین و فرهنگ (رسالت قلم. تهران. ۱۳۷۶ خورشیدی)
(۲) ن.ک: همان. + دکتر محمودرضا افتخارزاده / اسلام و ایران؛ مذهب و ملیت ایرانی (رسالت قلم. تهران. ۱۳۷۶ خورشیدی)